

گذراندن وقت به سینما نرود. من همیشه دنبال تریبون بودم که این حرف‌ها را به مخاطبان سینما بزنم تا کمی اهل تفکر و تعمق شوند.

انتخاب بازیگری که بیشتر در کارهای کمدی ظاهر شده تا کار جدی، برای نفس کشیدن مخاطب فیلم و کمی فاصله گرفتن از سیاهی‌های قصه است یا لحظاتی که مخاطب با پژمان می‌خندد در راستای هدف فیلم نیست؟

پژمان جمشیدی یکی از باهوش‌ترین بازیگران سینمای ایران است که گاهی به ناحق دچار همه‌هایی می‌شود. من با علم و استدلال کامل پژمان جمشیدی را برای این نقش انتخاب کردم تا تماشاچی زیاد آن را جدی نگیرد و وقتی اتهامات به سمت او می‌رود، باز هم باور نکند که او قدرت چنین کاری را دارد و در نهایت بفهمد بله این آدم قدرت این کار را دارد. ضمن اینکه التهاب و ریتم تند فیلم نیاز به تنفس دارد که پژمان با آن طنزهای ریزش که قطعاً با سایر کارهایش متفاوت است، بسیار درست و کنترل شده این فضای تنفسی را ایجاد می‌کند.

لحظاتی از فیلم یعنی سرزدن شهاب حسینی به خانه غزاله نظر یا بالاترکلیفی‌هایی که در یک میزآنسن یعنی خانه مدرن اتفاق می‌افتد، ما را یاد «سعادت‌آباد» می‌اندازد. این به خاطر رد پای حضور مازیار میری است؟

قطعاً نه.

چرا از مازیار میری مشاوره گرفتید؟ و در کدام نقاط نظرات مازیار میری اعمال شده است و چه تأثیری روی قصه داشته است؟

مازیار میری جزو فیلمسازان جوان کمی قبل‌تر از ما است و به اعتقاد من جدای از اینکه مشاور بسیار خوبی است، یک رفیق و دوست بسیار همراه است و همه جوهر کنار پروژه «هزار تو» بوده است. من از همین جاز او بسیار تشکر می‌کنم.

سرمایه «هزار تو» مثل خیلی از فیلم‌های حال حاضر، روی دوش یکی از سرمایه‌گذارهای بزرگ خصوصی بود؟

فیلم «هزار تو» به معنای واقعی در سینمای مستقل ساخته شده است و نه رانتی دارد، نه وامی برای آن گرفته شده است و نه در آن خبری از پول‌های مشکوک است. یک شرکت تبلیغاتی با زحمات خود در حال پول درآوردن است و این پول را در راه فیلمسازی خرج می‌کند. قرار نیست هر آدمی به مدد فضای مجازی برای خودش منتقد و مفسر بشود و راجع به هر چیزی که در خصوص آن علم و اطلاعی ندارد، نظر بدهد. مثلاً یکی از استندآپ کمدین‌های برنامه مشهور تلویزیون به خودش اجازه داده که بیاید بدون علم و اطلاع در خصوص فیلم نقد بنویسد و کسی نیست از او بپرسد که با چه علمی به خودش اجازه می‌دهد فیلم را نقد کند؟! در نهایت باید بگویم که متأسفانه من در این مدت حتی یک نقد نخواندم که فنی و تکنیکی باشد و در جریان فیلمسازی بعدی من مفید واقع شود و این برای فضای منتقدانه، فاجعه است!



ما کلید اسرار
نساختمیم که
بخواهیم سر نوشت
بد آن آدم‌ها را
نشان دهیم، ما
سریال تلویزیونی
نساختمیم که
بخواهیم تک تک
آدم‌ها را ادامه
دهیم تا در مورد
سر نوشتشان
حرف بزنیم. مهم‌تر
اینکه اگر فیلم را
با دقت نگاه کنید،
متوجه می‌شوید
که سر نوشت
تک تک آدم‌ها در
تمام سکانس‌ها
مشخص است

بود و در حالی که خودش را منتقد و اهل ادبیات می‌داند، به سخیف‌ترین شکل ممکن به اسم فیلم و بازیگران توهین کرده بود. چندتن از دوستان به من گفتند نمی‌خواهی جوابش را بدهی؟ من گفتم اگر ایشان جسارت داشت، حتماً من را تک می‌کرد تا من به ایشان پاسخ بدهم. چون از نظر من مهم‌ترین ویژگی یک منتقد این است که روبه‌روی من بنشیند و نقد کند. اما متأسفانه او می‌خواهد با جواب دادن من به هدف خودش برسد و با ادبیات لمپنیسم بزرگ و مطرح شود.

در این شکل پایان‌بندی ما موضع نویسنده و فیلمساز را متوجه نمی‌شویم و برای مثال نمی‌دانیم که آیا عقوبتی برای خیانت کاران ببینند؟ چون ما خیلی راحت می‌بینیم دختری که خیانت کرده زندگی‌اش را می‌کند، کارا کتر پژمان جمشیدی حالا پول هم دستش آمده و مرد خائن هم که انگار خیلی از کرده‌اش پشیمان نیست. موضع شما چیست و چرا نخواهید در پایان‌بندی برای آدم‌های بد قصه‌تان سر نوشت بدی در نظر بگیرید؟

ما کلید اسرار نساختمیم که بخواهیم سر نوشت بد آن آدم‌ها را نشان دهیم، ما سریال تلویزیونی نساختمیم که بخواهیم تک تک آدم‌ها را ادامه دهیم تا در مورد سر نوشتشان حرف بزنیم. مهم‌تر اینکه اگر فیلم را با دقت نگاه کنید، متوجه می‌شوید که سر نوشت تک تک آدم‌ها در تمام سکانس‌ها مشخص است. نگارش سکانس قبل از سکانس پایانی می‌گوید این زندگی برای تو شروع نشده بود، اما برای من تمام شده است و بچه که بیاید من طلاق می‌خواهم و با شناختی که از شخصیت نگار داریم، متوجه می‌شویم قطعاً دنبال طعمه تازه‌ای می‌رود تا در رفاه باقی بماند. سه سکانس قبل‌تر امیرعلی می‌گوید اگر من این بچه را پیدا کنم، باید بروم گم و گور بشوم، پس سر نوشت امیرعلی هم مشخص است. بیتا هم که می‌رود و مقابل یک پنجره در ارتفاع بالا می‌ایستد و یک شهر در مقابل او قرار گرفته است. این جای کافی است مخاطب تنبل نباشد و فکر کند و صرفاً برای

بیننده امروز سینما تامل و تعمق کردن را دوست ندارد، دوست دارد تکلیف همه چیز مشخص باشد و لقمه جویده شده در دهانش گذاشته شود. شاید باور تان نشود اما من بعضی از شب‌ها به تک تک سالن‌های سینما می‌روم و تماشاچی‌ها را تا دم ماشین همراهی می‌کنم و آن‌ها را در حین حرف زدن در خصوص فیلم، چه بد و چه خوب، می‌بینم. چند فیلم این چنینی در چند سال اخیر داشتیم؟ پس قطعاً «هزار تو» تأثیر گذاریش را داشته است که در خصوص آن حرف می‌زنند.

تک تک کسانی که می‌گویند پایان فیلم باز است، از قدرت فکر کردن خود بهره نمی‌برند و یا نمی‌خواهند برای هر چیزی از خدشه‌دار شدن احساساتشان باور کنند که برای آن بچه چه اتفاقی افتاده است. ضمن اینکه این پایان‌تأثیر گذارترین پایانی است که می‌تواند برای قصه آدم‌های خودخواه این فیلم شکل بگیرد، چه بسا اگر قصه به شکل دیگری تمام می‌شد، مخاطب می‌گفت خب خدارا شکر که ماجرا ختم به خیر شد، ولی این پایان است که می‌تواند بر من بیننده این تأثیر را بگذارد که بعد از دیدن این فیلم فکر کنم اگر من هم به عنوان یک انسان در این جامعه وارد یک هزار توی خطا بشوم، سر نوشت می‌تواند چنین اتفاقی را برای من رقم بزند و قربانی شدن یک بچه سر نوشت بسیار تلخی است. در یادداشتی از یک منتقد خواندم که نوشته بودند: «پایان تأثیر گذاری که مرا روی صندلی می‌خکوب کرد!». متأسفانه عده‌ای از منتقدین ما، منتقدانما هستند و به جای اینکه از مسائل تکنیکی و فنی صحبت کنند، در خصوص محتوا حرف می‌زنند، در خصوص محتوا که آدم‌های کوچ‌ه و بازار هم می‌توانند از آن حرف بزنند چون سلیقه‌ای است؛ اما نقد یعنی نقد فنی، نقد تکنیکی، یعنی صحبت درباره فیلمنامه، کارگردانی، فیلمبرداری و... اما از آن جایی که بعضی از منتقدان ما سواد کافی نوشتن و کارگردانی کردن را ندارند، فقط و فقط تمرکز را روی محتوای گزارنده و مثلاً می‌گویند پایان فیلم باز است. من سعی می‌کنم به چنین چیزهایی اهمیت ندهم. چندی پیش آقایایی که من او را نمی‌شناسم، در خصوص فیلم مطلبی بسیار توهین‌آمیز نوشته

گفت و گو با غزاله نظر که حالا بعد از «هزار تو» و سریال «ملکاوان» بیشتر دیده شده است

در گذشته شایسته سالاری بود اما حالا...

گروه سینما: غزاله نظر از ۱۴ سالگی با به عرصه سینما و تلویزیون گذاشته است، اما بعد از مدتی خودخواسته از این فضا فاصله گرفته تا ادامه تحصیل بدهد. و کیل پایه یک دادگستری است و از صحبت‌هایش هم می‌توان متوجه دغدغه‌اش نسبت به رشته تحصیلی‌اش شد. او پیش از «هزار تو» نقش‌های کوتاه‌تری در پروژه‌های دیگر داشته و این یک حضور جدی برای این بازیگر محسوب می‌شود. به بهانه «هزار تو» درباره حضور بازیگران با سابقه کمتر در میان گروه بازیگران شناخته شده، با او به گفت‌وگو نشستیم و چالش‌هایی را که در مسیر بازی یک بازیگر تازه به شهرت رسیده قرار دارد، با او مطرح کردیم و تحلیل‌های او را در این باره شنیدیم که در ادامه می‌خوانید.



حقوق یکی از علایق من بود و زمانی که در این رشته پذیرفته شدم، ترجیح دادم فعالیت هنری خودم را متوقف کنم و به تحصیلات دانشگاهی در زمینه حقوق بپردازم. بعد از آن درگیر پروانه و کالت بودم

خانم نظر گویا شما در سن ۱۴ سالگی فعالیت هنری خود را با بازی در فیلم «تنگنا» و همبازی شدن با شهاب حسینی شروع کردید. سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه وارد عرصه بازیگری شدید و آیا شهاب حسینی که شانس چندین بار همبازی شدن با او را داشتید، معرف شما در این پروژه هم بود؟

من در سن ۱۴ سالگی وارد این عرصه شدم، اما اولین فعالیت من بازی در سریال «بیابان عشق» بود که از شبکه یک سیما روی آنتن رفت. علاقه زیادی به بازیگری داشتم و در همان سن و سال تناثرهایی در رده سنی کودک و نوجوان بازی می‌کردم و از آنجا توسط دستیاران آقای هوشنگ هدایتی، برای بازی در این مجموعه انتخاب و با محمود عزیزی، سپیده گلچین، مهران احمدی و ... همبازی شدم. پس از آن توسط عوامل به پروژه‌های دیگر معرفی شدم و نزدیک به یازده تله‌فیلم بازی کردم. «تنگنا»، به کارگردانی علیرضا بذرافشان، یکی از آن تله‌فیلم‌ها بود و من برای بازی در این فیلم ۲۰ یا ۲۱ ساله بودم که با شهاب حسینی، نیما رئیسی و صدرالدین حجازی همبازی شدم. در رابطه با فیلم «هزار تو» هم باید بگویم که حدود سه‌سال پیش تئاتری با عنوان «اعتراف» کار کردم و امیرحسین ترابی به خاطر دوستی با شهاب حسینی و دیگر عوامل برای تماشای این کار دعوت شد و می‌توان گفت جرقه ورود من به فیلم «هزار تو» از آنجا زده شد. برای این کار چندین کاندیدا هم داشتند که در نهایت بعد از دورخوانی و گپ‌وگفت‌هایی که انجام شد، به این نتیجه رسیدند که من مناسب‌ترین گزینه هستم. پیش‌بینی می‌شد شما که با این سن کم وارد فضای جدی رسانه، تلویزیون و سینما شدید، خیلی بیشتر از این‌ها کار کنید اما وقتی کارنامه کاری شما را بررسی می‌کنیم می‌بینیم تعداد کارهایی که انجام دادید، خاصه کارهای سینمایی و تلویزیونی که در سطح وسیعی دیده شود و چهره شما را برای مخاطب آشنا کند، خیلی کم است. این کم‌کاری انتخاب شخص شماست یا کار زیادی به شما پیشنهاد نشده یا اساساً علاقه‌ای نداشتید که تا یک مقطعی جدی‌تر در حوزه بازیگری کار کنید؟

حقوق یکی از علایق من بود و زمانی که در این رشته پذیرفته شدم، ترجیح دادم فعالیت هنری خودم را متوقف کنم و به تحصیلات دانشگاهی در زمینه حقوق بپردازم. بعد از آن درگیر پروانه و کالت بودم و به خاطر این جریانات چندسالی غیبت داشتم که کاملاً خود خواسته بود. پس از گذراندن این دوره دوباره تصمیم گرفتم این حرفه را دنبال کنم و در کارگاه‌های بازیگری آقای تارخ ثبت نام کردم و آنجا یک دوره کامل بازیگری را گذراندم. پس از آن خانم افروز فروزند، برای تئاتری به نام «مافیا» به من پیشنهاد همکاری داد. هم‌زمان کار و کالت را هم خیلی کم انجام می‌دادم چون بیشتر هدفم این بود که مدرک را بگیرم و تخصصی‌کارم را به پایان برسانم و می‌دانستم که با وجود سن کم، در هنر فرصت بیشتری دارم و می‌توانم به‌صورت حرفه‌ای‌تر دوره‌هایی را بگذرانم و ادامه دهم. وقتی به گذشته رجوع می‌کنم، حس می‌کنم که انتخاب درستی کردم؛ من حدود شش سال خودخواسته کنار گرفتم و در حال حاضر تقریباً دو الی سه سال است که به لطف خدا پیوسته مشغول کار هستم.

«هزار تو» بعد از آن وقفه خودخواسته به نوعی معرفی جدی‌تر چهره شما به مخاطب محسوب می‌شود. در این راستا بازیگران شاخص کار مثل شهاب حسینی، ساره بیات یا حتی پژمان جمشیدی چقدر به شما کمک کردند تا بیشتر دیده شوید؟ برخی می‌گویند بازیگران صاحب نام ما علاقه چندانی به ورود بازیگران جدیدتر که می‌خواهند خودشان را نشان بدهند، ندارند. شما این را قبول دارید؟

